



Theosophical-Philosophical Foundation of Iranian Art

Volume 2 / Issue 3 / pages 205-216 / e-ISSN: 2980-7875 / p-ISSN: 2981-2356

Original Research

10.30486/pia.2023.2001377.1057



The Relationship between Industry and Art in the Thinking of Qutbuddin Shirazi

Samira Afraz¹ Ismail Bani Ardalan² Hadi Rabiei³

¹Phd student, Philosophy of Art, Faculty of Arts, Islamic Azad University, Central Branch, Tehran, Iran.

² Associate Professor, Department of Art, Tehran, Iran (Corresponding author).

³ Assistant Professor, Department of Philosophy of Art, University of Arts, Tehran, Iran.

Abstract

The term 'industry' now signifies art in today's common understanding. Historically, 'industry' was employed in a broader sense rather than referring to art, and it underwent analysis and scrutiny by thinkers. For instance, in literary texts, it was depicted as a virtue, and in Islamic wisdom and Sufism, it was denoted as a profession imbued with sanctity, encompassing both physical and spiritual dimensions. Each Islamic sage and philosopher interpreted it similarly, leading them to view the creation of artificial works from a spiritual perspective. Undoubtedly, the primary source of discussions on industry, including the views of pre-Socratic critics, can be traced back to Greek sources. Qutb al-Din is undeniably indebted to these profound ideas within the realms of philosophy, ethics, and spirituality. This study, utilizing a descriptive-analytical approach, seeks to address the following questions: What is the relationship between industry and art in Qutbuddin's works? How does Qutbuddin's conception of industry differ from the contemporary understanding of art? The findings indicate that Qutbuddin's industry was associated with a profession, with a broad application, and he approached it from a perspective of spiritual conduct. According to this sage, the concept of art differs significantly from its contemporary interpretation. Allameh's classification of industries acknowledges that they all stem from knowledge, emphasizing that one lacking manufacturing knowledge would be unable to produce industries.

Keywords: Art, Industry, Qutbuddin Shirazi, Wisdom

Received: 2023-11-14

Accepted: 2023-12-26

bani.ardalan@yahoo.com



بنیان‌های حکمی فلسفی هنر ایرانی

سال دوم / شماره سوم / پاییز ۱۴۰۲ / ص ۲۱۶-۲۰۵ / p-ISSN: 2981-2356 / e-ISSN: 2980-7875



10.30486/pia.2023.2001377.1057

پژوهشی

نسبت صنعت با هنر در آثار حکمی قطب‌الدین شیرازی^۱

سمیرا افراز^۱ اسماعیل بنی‌اردلان^۲ هادی ربیعی^۳

۱- دانشجوی دکتری گروه فلسفه هنر، دانشکده هنر، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

۲- دانشیار، گروه پژوهش هنر، دانشگاه هنر، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۳- استادیار، گروه فلسفه هنر، دانشگاه هنر، تهران، ایران

چکیده

واژه صنعت به مفهوم هنر به معنای رایج امروزی می‌باشد. از دیرباز واژه صنعت، به مفهوم عام‌تر به جای هنر به کار گرفته می‌شد و در تفکر اندیشمندان مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است؛ به‌عنوان مثال در متون ادبی به مفهوم فضیلت و در حکمت و تصوف اسلامی به مفهوم حرفه و پیشه یاد کرده‌اند؛ اما کاری که قداست دارد و بر بُعد جسمانی و معنوی استوار گردیده است و در اندیشه و تفکر هرکدام از حکما و فلاسفه اسلامی به یک نحوی تعریف می‌گردد؛ بنابراین این حکما به تألیف آثار صناعی از بُعد معنوی نگریسته‌اند؛ بی‌شک منابع یونانی و همچنین آرای منتقدان پیش از سقراط، اولین مأخذ مباحث صنعت می‌باشد. قطب‌الدین بدون تردید وام‌دار چنین نظریات عظیمی در حوزه فلسفه، اخلاق و معنویت و یا به‌نوعی دیگر همان حکمت است. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی در صدد پاسخ به این سوالات است که: در آثار قطب‌الدین صنعت با هنر چه نسبتی دارد؟ افتراق بین صنعت قطب‌الدین با هنر (آرت) به مفهوم امروزی چیست؟ نتایج حاصله نشان می‌دهد که صنعت نزد قطب‌الدین به پیشه ارتباط داشته است و کاربری عمومی داشته و هم از بُعد سلوک معنوی به آن می‌نگریسته است. مفهوم هنر از دیدگاه این حکیم با مفهوم هنر (آرت) به مفهوم امروزی متفاوت است. در کل از بین تمام صنعتی که علامه آن را طبقه‌بندی کرده، بر این نکته اذعان دارد که تمام این صنعت برگرفته از علم است تا شخصی علم به ساخت نداشته باشد در تولید صناعات ناتوان می‌گردد.

کلمات کلیدی: حکمت، صنعت، قطب‌الدین شیرازی، هنر

bani.ardalan@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۳

^۱ مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری نگارنده اول با عنوان «مبانی حکمی و عرفانی مفهوم زیبایی در مکتب شیراز با تأکید بر آرای قطب‌الدین شیرازی و روزبهان بقلی شیرازی» است که با راهنمایی نگارنده دوم و مشاوره نگارنده سوم در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی ارائه شده است.

۱. مقدمه/ بیان مسئله

مباحث نظری در رابطه با هنر و صنعت، اولین بار رگه‌های آن از غرب و توسط افلاطون و ارسطو پرداخته شد. زمانی که افلاطون از هنر به عنوان تخته یاد کرده است؛ مراد وی از این واژه، دو مفهوم فن و دانش است. بر این اساس و بر طبق دیدگاه بینای مطلق، زمانی که افلاطون در رساله فدر خویش از شاعری سخن رانده که تنها تخته شاعری را درک می‌کند و از الهام خدایان بی‌نصیب است و در جای دیگر در رساله میهمانی، زمانی از این واژه استفاده می‌کند که از روی تخته کم‌دی‌پرداز و تراژدی‌پرداز هست، در این جاست که واژه دانش، گزینه مناسب‌تری برای نامیدن آن است (بینای مطلق، ۱۳۹۵، ۱۵). «یکی از شگردهای مهم و در خور اهمیت ارسطو، ایجاد تمایز میان سه فرآیند تفکر است: اول دانایی و معرفت نظری، دوم معرفت عملی و سوم معرفت صنعتی. او در این قلمرو یادآور شده که معرفت صنعتی و با دانایی خلاق متضمن هنری ایجاد است؛ یعنی فرآیند ایجاد چیزی از عدم» (ضمیران، ۱۳۹۲، ۲۰). این مفهوم در کتاب فرهنگ عمید به این صورت آمده: «کار و پیشه‌ای که در آن تفکر و مهارت لازم باشد و همچنین علم متعلق به کیفیت عمل» (عمید، ۱۳۸۹، ۷۹). در فرهنگ برهان مفهوم این واژه به این صورت آمده که هنر در اوستا هونره^۱ به مفهوم نوعی استعداد می‌توان دریافت کرد که در هند باستان سونره^۲ و در سنسکریت سوندرآ^۳ به مفهوم زیبا و قشنگ تعبیر گردیده است (معین، ۱۳۷۶: ۲۳۸۱). واژه هنر در متون فارسی دری در دوره اسلامی نیز به معنای فضیلت آمده است که ادامه مناسبت آن با معنای کهن این واژه است؛ بنا به نظر میبیدی در کتاب کشف الاسرار: «و این عیب و هنر در توان و فعل آدمی است، که آن از درگاه قدم رود، کسی که به نظافت ایمان و طاعت پاک گشت، از آن است کش در ازل پاک کردند» (میبیدی، ۱۳۸۲، ۶۹۴). در چنین کاربردی و حتی در نحوه استفاده حافظ از این واژه، تعبیر هنر بیشتر مناسبت با هنر عام دارد: روی خوب است و کمال هنر و دامن پاک لاجرم همت پاکان دوعالم با اوست؛ مع‌هذا، در نوشته‌ها و اشعار فارسی، هنر به معنی خاص آن، یعنی مهارت، نیز به کار رفته است. اصولاً قدما واژه هنر را قابلیت و لیاقت و کفایت و توانایی فوق‌العاده جسمی یا روحی تعبیر می‌کردند؛ همچنین تکرار هنر با معنای یونانی واژه تخته^۴ بی‌مناسبت نیست. معنای تخته در یونان عهد هومر عبارتند از: مهارت دست، عموماً در استفاده از ابزار، به‌ویژه در فلزکاری؛ در حال، تخته به معنی مهارت، توانایی، حرفه، پیشه و صنعتی که با دست و ابزار ساده صورت می‌گرفت، نزدیکی مفهومی با کاربرد هنر در آثار قدمایی ایران دارد. تخته در سیر تطور تاریخی خود به معنی تکنیک سازگاری پیدا کرد که معنی یونانی آن ساختن و تکمیل کردن و به‌طور کلی، به معنی فن است (بنی اردلان، ۱۳۸۹، ۱۷-۱۶).

«صناعت در عرف خاص، علمی است منوط به چگونگی عمل که منظور از آن علم عین علم است، خواه به ادامه عمل باشد؛ مانند درزیگری و امثال آن و خواه ادامه عمل را در آن مدخلیتی نباشد؛ مانند: علم فقه، منطق، نحو و حکمت عملیه و مانند آن از آنچه که حصول علم بدان نیازمند به مزاولت در عمل نیست و گاه صنعت را تعبیر کنند به هر عملی که آدمی چندان در آن علم ممارست ورزد که در اثر ممارست آن علم پیشه شود» (دهخدا، ۱۳۴۲، ۳۵۴۸).

در حکمت و تصوف اسلامی صنعت به مفهوم کلی دلالت بر حرفه و پیشه و کار دارد؛ اما کاری که هم قداست دارد و هم بر بُعد جسمانی و همچنین بُعد معنوی استوار گردیده است؛ علاوه بر این بین تمام صنایع و علوم هیچ‌گونه تفاوتی قائل نشده‌اند و میان این صنایع و هنر افتراقی وجود ندارد، بر این اساس به‌عنوان مثال، موسیقی و ادبیات و... همان‌گونه که صنعت به حساب می‌آیند؛ همانند تخته یونانی و همچنین به مفهوم هنر به معنای امروزی، یعنی آرت به یک معنا استنباط می‌گردد. در اندیشه هرکدام از حکما و فلاسفه اسلامی، صنعت به یک نحوی تعریف می‌گردد، خواه نصیرالدین طوسی صنعت را این‌گونه تعریف می‌کند: «صناعت ملکه نفسانی بود که با حصول آن، افعال ارادی که مقصور باشد به حسب آن ملکه، بی‌روئیتی از او صادر شود» (محسن افغان، ۱۳۶۲: ۱۵۱). و میرفندرسکی تعریف صنعت را به این صورت بیان می‌کند: «صناعت نیروی فاعلی است با بررسی دقیق در موضوع، همراه با اندیشه صحیح بر اساس خواسته‌ای از خواسته‌ها با ذات محدود» (همان، ۱۳۶۲: ۱۵۱). درجایی دیگر از مهم بودن صنایع می‌گوید که هر شخصی در گروهی از این صنایع نباشد، در سلسله وجود بلا تکلیف است. راغب در این باره می‌گوید: «صنع نیکویی فعل است، پس

هر صنعتی فعل است و هر فعلی صنع نیست» (راغب، ۱۴۲۷: ۴۹۳). با توجه به این مقدمات در بررسی مفهوم صنعت از دیدگاه این اندیشمندان، قطب‌الدین دیدگاه خویش را مبنی بر صنعت نشان می‌دهد؛ پس از روشن کردن مفهوم صنعت، قطب‌الدین، به بهره و نفع صناعات و همچنین ترغیب کردن اشخاص به جهت خلق صنایع بابتناء به استعداد و علم و دانش خویش می‌پردازد. اهمیت این صنعت در این است که قطب‌الدین به مفهوم صنعت به معنای هنر امروزی (آرت)^۵ نمی‌پردازد؛ بلکه به زیبایی صنعت بر اساس مفهومی می‌پردازد که بر اساس علم و دانشی است که بر پایه اخلاقیات، فضایل و همچنین کیفیات نفسانی و درونی انسان استوار گشته و خاص حکما است. حال سوالات این پژوهش بر این اساس است که:

۱- در آثار قطب‌الدین شیرازی، صنعت با هنر چه نسبتی دارد؟

۲- افتراق بین صنعت قطب‌الدین با هنر به مفهوم امروزی چیست؟

۲. روش تحقیق

روش حکمت اسلامی - هنر ایرانی و بر اساس آرای قطب‌الدین شیرازی می‌باشد. و شیوه دستیابی به اطلاعات از طریق مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای و به روش توصیفی - تحلیلی با تمرکز بر حکمت اسلامی - ایرانی انجام گردیده است.

۳. ادبیات پژوهش (مبانی نظری / پیشینه پژوهش)

تاکنون پژوهش‌های متعددی در رابطه با اندیشه و تفکرات قطب‌الدین صورت گرفته؛ اما هیچ کدام به معنای اخص کلمه به مفهوم صنعت نزد قطب‌الدین پرداخته است. بر این اساس این پژوهش نوآوری دارد.

حاجی‌ها (۱۳۸۶). در مقاله‌ای با عنوان «قطب‌الدین شیرازی و آراء و آثار او» در این مقاله ضمن معرفی قطب‌الدین شیرازی در مورد یکی از آثار او به نام التحفة السعدیه به تشریح آن پرداخته است و نتایج به دست آمده نشان داده است که قطب‌الدین در زمینه‌های علمی از جمله علم‌الاصوات، ریاضیات، علوم طبیعی، فلسفه و حکمت و مسائل حکمی و فلسفی، دارای دستاوردها و نظریات بدیع است. در پژوهش فوق به زمینه‌های علمی قطب‌الدین پرداخته است؛ اما در پژوهش حاضر به بررسی تمام علوم بر اساس مفهوم صنعت (هنر) پرداخته است. کیهانی‌لبنانی، (۱۳۹۰). بررسی آراء و اندیشه‌های قطب‌الدین محمود شیرازی، به بررسی زندگی‌نامه قطب‌الدین شیرازی و نقش وی در تکامل علوم می‌پردازد؛ اما در پژوهش حاضر به بررسی مفهوم صنعت در تفکر قطب‌الدین شیرازی پرداخته است. پازوکی (۱۳۹۱) «حکمت زیبایی و هنر در مکتب شیراز بر اساس دو کتاب عبهرالعشقیین روزبهان‌بقلی شیرازی و دره‌التاج قطب‌الدین شیرازی. مقاله مذکور به بررسی مفهوم هنر نزد قطب‌الدین و تنها در کتاب دره‌التاج قطب‌الدین شیرازی پراخته؛ اما در مقاله حاضر به مفهوم صنعت به معنای هنر در علوم مختلف و در منابع بیشتر قطب‌الدین و به صورت منسجم پرداخته است. الماسی‌کوپایی (۱۳۹۵) مقاله «تبیین مبانی تعلیم و تربیت در دره‌التاج قطب‌الدین شیرازی» بیان کرده است که قطب‌الدین شیرازی، مهم‌ترین و اصلی‌ترین هدف تعلیم و تربیت را رسیدن فرد به سعادت و کمال می‌داند.

در مقاله فوق به بررسی مفهوم تعلیم و تربیت قطب‌الدین شیرازی پرداخته است و هیچ اشاره‌ای به مفهوم صنعت وی نشده است؛ ولی در مقاله حاضر به بررسی مفهوم صنعت قطب‌الدین که برای تولید این صنعت باید از علم کمک گرفت، پرداخته شده است.

۳-۱ - قطب‌الدین و صنعت

از نظر قطب‌الدین، صنعت به مفهوم علم می‌باشد و آن هم علمی که برگرفته از ماهیت انسان باشد و به گونه‌ای که منظور قطب‌الدین از علم، علمی است که برگرفته از معرفت انسانی است. «علم به حقیقت آن است که صادق باشد و یقینی در همه‌ی زمان نه در بعضی دون بعضی و آنچه موجود باشد در وقتی ممکن باشد که غیر وجود باشد در مابعد، ما چون شناسیم آن را که موجود است یا نه، پس

یقین ما شک گردد و کذب؛ و آنچه ممکن که کاذب شود نه علم باشد، نه یقین» (شیرازی، ۱۳۶۹، ۱۰۳). از نظر قطب‌الدین علم واقعی در اصل علمی است که در همه ادوار و زمان‌ها وجود داشته باشد، نه این‌که در یک دوره‌ای وجود داشته باشد و در دوره‌ای دیگر وجود نداشته باشد. این علم باید به نحوی باشد که ما نسبت به این علم شک و تردید نداشته باشیم؛ چون در صورتی که ما شک و تردیدی نسبت به علم داشته باشیم نه می‌توانیم آن علم را کذب بدانیم و نه می‌توانیم نسبت به آن باور داشته باشیم. «صناعت ملکه باشد نفسانی کی به واسطه آن قادر باشد بر استعمال موضوعاتی - سوی غرضی از اغراض بر سبیل ارادت - کی آن استعمال صادر باشد از بصیرتی به حسب آنچه ممکن باشد در آن موضوعات» (شیرازی، ۱۳۶۹، ۱۵۰). علامه، در واقع صنعت را حرفه‌ای می‌داند که به منظور رسیدن به اهدافی خاص و از روی آگاهی و علم و دانشی که بر پایه اراده انسان صورت می‌گیرد؛ البته در اینجا مفهوم صنعت به معنای امروزی که بر پایه تکنیک و مهارت استوار گشته، نیست؛ بلکه صنعتی است که برخاسته از علم و دانایی می‌باشد.

قطب‌الدین صنعت را به نوعی مغایر با خلق می‌داند، به این دلیل که خلق به نوعی ملکه‌ای نفسانی هست که از طریق آن افعال به سهولت حاصل می‌گردد، بدون اینکه نیازمند به فکر و تأمل باشد؛ پس در اینجا است که صنعت همان مشارکت خلق می‌باشد «و مخالف اوست در آنکه در صنعت احتیاج به رؤیت و تأمل باشد در صدور افعال از او و در خلق نباشد؛ و در صنعت استعمال موضوعاتی در جهت غرض و مقصودی لازم است و در خلق چنین نیست» (شیرازی، ۱۳۶۹، ۱۵۰). در صنعت استفاده از موضوعات لازم است؛ اما در خلق، چنین چیزی امکان‌پذیر نیست.

در واقع تعریف علم در مکتب فکری قطب‌الدین، صنعت است. قطب‌الدین در اینجا چنین روا می‌دارد که آنچه به صنعت اطلاق می‌شود به این صورت است: علم‌الطب، علم‌الفلاحة و این‌گونه می‌گویند: صناعه‌الطب و صناعه‌الفلاحة (همان، ۱۳۶۹، ۶۹). در اینجا مفهوم صنعت را به نوعی می‌توان گفت که مکمل مفهوم علم است و این تفکر تا آنجا پیش می‌رود که علم طب را می‌توان، صنعت طب نامید یا اینکه علم فلاحت را می‌توان صنعت فلاحت نامید؛ پس هیچ فرقی بین صنعت و علم وجود ندارد و از هردوی آن‌ها یک مفهوم استنباط می‌گردد؛ فی‌الواقع علم معرفت و صفتی است که نفس انسان نسبت به آن صوفی می‌شود و این متصوف شدن به سمتی حرکت می‌کند که انسان، عملی را بر حسب توانمندی خویش انجام می‌دهد که مراد قطب‌الدین از این نوع علم، در واقع همان صنعت است.

۳-۱-۱- تقسیم‌بندی صنعت بر اثر موضوعات

صناعت، در مکتب فکری قطب‌الدین انواع و اقسامی دارد و به دودسته تقسیم می‌شود: ۱- بسیط ۲- مرکب.

- تعریف صنایع بسیط

از نظر قطب‌الدین، صنایع بسیط، صنایعی هستند که از صنایع دیگر مرکب نباشد؛ مانند: قصارت و مساحت. بنا به نظر وی صنایع بسیط در واقع صنایعی هستند که با صنایع دیگر ترکیب نشده باشد؛ مانند قصارت و مساحت (شیرازی، ۱۳۶۹، ۱۵۰).

- تعریف صنایع مرکب

از نظر قطب‌الدین صنایع مرکب صنایعی هستند که از اجزائی دیگر متألف شده باشند؛ مانند صنعت شعر، «چون صنعت شعر، چه علم عروض جزوی از اوست و او نیز صنعتی است و علم مقائیس شعری جزوی از اوست و او جزو صنعت منطق است و به اجتماع این اجزا و غیر آن صنعت، شعر متألف شده، پس او در ذات خود مرکب باشد (همان، ۱۳۶۹، ۶۹). علامه در مورد صنایع مرکب اذعان دارد که این نوع از صنعت، در واقع صنعتی هستند که از ترکیب صناعات دیگر به وجود می‌آیند. در اینجا مثالی در مورد شعر می‌زند و در این باب می‌گوید؛ شعر که خود نیز جزو صنعت محسوب می‌گردد و علم مقایسه‌ی شعری بخشی از آن محسوب می‌گردد و این علم برگرفته از صنعت منطق است؛ پس بنابراین شعر به‌ذاته مرکب است.

قطب‌الدین در دره‌التاج خویش، اصل و منشأ تمام صنایع یا همان هنر و همه حرفه‌ها را بر مبنای علم قرار داده است؛ اما به نسبت قیاس با هنر دوره مدرن که در واقع یکی از رکن‌های فلسفه هنر می‌باشد، هنر از علم جدا شده است و هیچ سنخیتی با آن نداشته و نخواهد داشت.

۳-۱-۲- مفهوم حکمت در اندیشه قطب‌الدین شیرازی

از نظر قطب‌الدین، علم حکمت در واقع علمی است که دربرگیرنده معرفت داشتن به همه امور است.

-تعریف حکمت نظری

«اول بدانکه حکمت در عرف اهل معرفت عبارت بود از: دانستن چیزها چنانکه باشد و قیام نمودن به کارها چنانکه باید به قدر استطاعت تا نفس انسانی به کمالی کی متوجه آن است، برسد» (همان، ۱۳۶۹: ۱۵۳). قطب‌الدین در تعریف حکمت نظری این‌گونه بیان می‌کند که: حکمت در واقع رسم و سنت اهل حکمت است، بر اساس علم به داشتن چیزها و عمل کردن به آن‌ها تا جایی که انسان این قابلیت را داشته باشد که راه رسیدن به کمال و رشد خویش را پیدا کند.

-علوم حکمت نظری

«حکمت نظری سه قسم می‌شود: اول را علم مابعدالطبیعه خوانند، دوم را علم ریاضی و سوم را علم طبیعی، اول را علم اعلی گویند، دوم را علم اوسط و سوم را علم اسفل» (همان منبع، ۱۵۳). بنا به نظر علامه علوم حکمت عملی، به سه قسمت تقسیم می‌گردد که به تشریح آن پرداخته می‌شود و آن سه قسمت:

۱. علم مابعدالطبیعه

۲. علم ریاضیات

۳. علم طبیعی

درواقع این سه قسمت دربرگیرنده سه نوع فلسفه می‌باشند: فلسفه اولی، وسطی و سفلی؛ اما به‌طور کلی قطب‌الدین این نوع حکمت را حکمت اعلی نامیده است که حکمت نظری را دربرگیرنده فلسفه اولی می‌داند و علم بعدی را علم اوسط و یا همان اسفل نامیده است که در واقع از آن به عنوان معادلی جهت مابعدالطبیعه، ریاضیات و طبیعیات و یا به نوعی دیگر، حکمت اولی، وسطی و سفلی می‌باشد.

بنا به گفته حاجی‌ها: هرکدام از این علوم حاوی چندین مبحث می‌گردد و این مباحث به منزله اصول علم و برخی دیگر به مثابه فروع علم یاد کرده است؛ اما در اینجا یعنی درباره اصول فرضیاتی را مورد مذاقه قرار می‌دهد که این خود شامل شناخت به ذات اقدس یا همان خداشناسی و مقربان ذات اقدس است که شامل ملائک و یا انبیاء می‌باشند که توانایی دخل و تصرف دارند؛ همچنان که ملائک دلیل و امری برای عالم هستند و شامل نفوس و عقول و همچنین احکام مربوط به افعال آن‌هاست که آن‌ها را علم الهی نامیده است؛ اما در فرضیه دوم به شناخت و همچنین معرفت امور الهی مورد بررسی قرار داده است که شامل احوالات موجودات می‌باشد و از این لحاظ که وجود دارند؛ همانند امکان و حدوث قدم و کثرت و وحدت و جوب که اگر بخواهیم منشأ این تفکرات را ریشه‌یابی کنیم، به دوران یونان باستان که در واقع از پارمیندس آغاز گردیده و در نهایت به ارسطو انتقال داده می‌شود و بعد از ارسطو است که این مباحث به حکمت اسلامی ورود پیدا می‌کند (حاجی‌ها، ۱۳۸۷، ۱۷۲) و از این جهت است که قطب‌الدین شیرازی تحت تأثیر این مباحث قرار می‌گیرد و آن‌ها را تحت عنوان فلسفه اولی نام‌گذاری کرده است.

-حکمت عملی از نظر قطب‌الدین

«و دیگری عمل و عمل ممارست حرکات و مزاولت صناعت- از جهت اخراج آنچه در حین قوت باشد- به حد فعل، به شرط آنکه مودی بود از نقصان به کمال- برحسب طاقت بشری- و هرکی این دو معنی درو حاصل شود، حکیمی کامل و انسانی فاضل بود و مرتبه او بلندترین مراتب نوع انسان باشد.» (شیرازی، ۱۳۶۹، ۱۵۳-۱۵۲). عملی است که با تکرار کردن و اشتغال ورزیدن به منظور تولید این صناعت و از قوت به عمل رساندن آن به این هدف که از نقص به سعادت برسد. اگر کسی تمام این شرایط را داشته باشد، حکیمی کامل و انسانی است که دارای علم زیاد می‌باشد و از این جهت مرتبه وی از تمام انسان‌ها بالاتر می‌رود.

حکمت عملی، در اصل به علمی اطلاق می‌شود که تحت قدرت و سیطره بشر است. این علم در نوع خود، حصول به سعادت اخروی و همچنین استعلای نفس می‌باشد (تقی‌زاده، ۱۳۸۰، ۱۵۸)، به‌طورکلی آنچه که دربرگیرنده حکمت عملی می‌باشد، خود شامل احکام و صورت‌های اخلاق فردی و جمعی و عبادات است (نجفی: ۵۴). قطب‌الدین در کتاب دره‌التاج خویش به صورت مبسوط، حکمت عملی را مورد مذاقه قرار داده است و در فصل اول این کتاب به بحث در مورد زمینه‌ی علوم و همچنین تقسیم‌بندی علم، پرداخته است. نکته‌ای که در اینجا دارای اهمیت می‌باشد، این است که در واقع قطب‌الدین این نوع از تقسیم‌بندی را برحسب نظریات یونانیان و به سه قسمت تهذیب اخلاق، سیاست منزلی و سیاست مدن تقسیم کرده است (شیرازی، ۱۳۶۹، ۱۱)؛ اما قطب‌الدین به بررسی شیوه‌های نوینی پرداخته و از چارچوب‌های تقسیم‌بندی یونانیان فراتر رفته است؛ در واقع به قالب‌های فلسفی صرف بسنده نکرده است و از لحاظ سبک و شیوه نگارش در تمام سطوح این کتاب قابل توجه است و این که قطب‌الدین از روش‌های گوناگون و بدون هیچ‌گونه محدودیتی در روش‌های صرفاً ذهنی فلاسفه فراتر رفته است و همچنین با استفاده از سبک خاص خویش، از روش‌هایی که درباره حکمت عملی رایج بوده، دوری می‌گزیند و همچنین با استناد به آیات قرآنی و احادیث به تشریح حکمت عملی پرداخته و از آن بهره برده است.

-علوم حکمت عملی

۱. تهذیب اخلاق (حکمت خلقی)

۲. سیاست منزل (حکمت منزلی)

۳. سیاست مدن (حکمت مدنی)

قطب‌الدین در اینجا فایده هرکدام از این سه قسم، یعنی تهذیب اخلاق، سیاست منزل و سیاست مدن را تشریح می‌کند.

-چستی حکمت خلقی

«و فایده حکمت خلقی آن است کی، فضایل را بشناسد و کیفیت اقتناء آن تا زکات نفس بان حاصل شود و رذایل بدانند- و کیفیت توفی از آن تا نفس از آن پاک شود.» (شیرازی، ۱۳۶۹: ۶۰).

علامه منفعت حکمت خلقی یا همان تهذیب اخلاق را در این می‌داند که از این طریق، به فضیلت‌ها علم پیدا می‌کنیم و با فراهم نمودن کیفیت و ویژگی‌های این نوع از علم نفس، انسان به رشد و بالندگی می‌رسد و از باب دیگر به رذیلت‌ها معرفت دارد و با توجه به شناختی که به این رذایل دارد، از آن‌ها دوری می‌کند و این عمل درنهایت منجر به تزکیه نفس انسان می‌گردد.

-چستی حکمت منزلی

«و فایده حکمت منزلی آن است- کی بدانند مشارکتی کی واجب بود- کی باشد میان اهل یک‌منزل- تا به او منتظم شود مصلحت منزلی- کی تمام شود»

بنا به نظر علامه منفعت حکمت منزلی یا همان سیاست منزل در این است که افراد بر اساس مصلحت خویش و به صورت جمعی با یکدیگر می‌آموزند که با مشارکت یکدیگر مصلحت کل افراد خانواده تأمین می‌گردد.

-چستی حکمت مدنی

«وفایده حکمت مدنی آن است_ کی بدانند کیفیت مشارکتی_ کی میان اصناف و اشخاص ایشان واقع شود تا تعاون یکدیگر کنند بر مصالح ابدان و بقاء نوع انسان» (همان، ۱۳۶۹: ۶۱).

و در نهایت از فایده حکمت مدنی این‌گونه پرده برمی‌دارد: کیفیتی که از مشارکت این افراد حاصل می‌گردد، بر طبق مصالح ابدان هر یک از آن‌ها و به جهت بقای نوع انسان، با یکدیگر مشارکت و همکاری کنند.

۳-۱-۳- قطب‌الدین و نظریه سیاست

قطب‌الدین از سیاست به‌عنوان اشرف صناعات نام می‌برد و از این جهت است که صاحب این صنعت، سایر صنعتگران را استخدام می‌کند؛ البته وی قبلاً هم تأکید بر این داشته که صنعت سیاست به‌گونه‌ای باعث یکپارچگی و اجتماع انسان‌ها می‌گردد؛ لذا ذکر این نکته لازم است که از نظر قطب‌الدین این نوع صنعت از اهداف مهم صنعتگران در راستای تشکل اجتماعات برای گردآوری کردن قلوب بوده است «و فایده حکمت مدنی آن است که بدانند کیفیت مشارکتی که میان اصناف و اشخاص ایشان واقع شود، تا تعاون دیگر کنند (شیرازی، ۱۳۶۹: ۸۰). در تشکیل صنعتگران و پیشه‌وران و اصناف و فتوت‌نامه‌های صوفیان این منظور به وضوح نمایان شده است. سیاست به خاطر موضوع خاصی که دارد به‌نوعی سهم بیشتری در رسیدن به صنایع دارد؛ بنا به نظر پازوکی، سیاست در واقع هدایت خلق و همچنین به صلاح آوردن و منجی آن‌ها در این جهان و آخرت است (پازوکی، ۱۳۹۰، ۱۴). قطب‌الدین سیاست را به سه دسته تقسیم کرده است:

-مرتبۀ اول سیاست

«مرتبۀ علیا- سیاست انبیاست علیه‌السلام و حکم ایشان بر خاص و عام باشد و در ظاهر و باطن». قطب‌الدین نظر به این دارد که بگوید، بالاترین مرتبه و اولین سیاست مختص انبیاء هست و دلیل آن هم این است که حکم صادره از آن‌ها بر خاص و عام و همچنین مربوط به ظاهر و باطن آن‌ها می‌باشد.

-مرتبۀ دوم سیاست

«مرتبۀ دوم، سیاست خلفا و ملوک و سلاطین و حکم ایشان هم بر خاص باشد و هم بر عام؛ و لکن بر ظاهر ایشان، نه بر باطن». در اینجا منظور قطب‌الدین این است که دومین مرتبه مربوط به سیاست ملوک و سلاطین هست، به این دلیل این سیاست را در درجه دوم قرار داده که این نوع سیاست بر ظاهر تأثیر می‌گذارد و باطن نقشی ندارد.

-مرتبۀ سوم سیاست

«مرتبۀ سوم، سیاست علما: به خدا و به دین خدا، کی ورثه انبیایند و حکم ایشان بر باطن خاصه باشد فحسب، چه فهم عامه به استفادت از ایشان نرسد و قوت ایشان بجایی نرسد- کی تصرف کنند در ظواهر ایشان- به الزام و منع...».

بنا به نظر علامه سومین مرتبه، سیاستی است که مختص علما است و به دین خدا و به خدا مربوط می‌شود که مخصوص باطن خواص هست و دلیل آن هم این است که علما به نوعی وارث انبیا هستند و حکم صادره از آن‌ها تنها بر باطن خواص می‌باشد و این در فهم عامه نیست که به آن‌ها برسد و قوت آن‌ها به جایی نمی‌رسد که در ظواهر آن‌ها به امر و نهی متصرف کند.

-مرتبه چهارم سیاست

«مرتبه چهارم- سیاست و عاظ و حکم ایشان بر بواطن عام باشد فحسب و اشرف آن‌ها سیاست چهارگانه بعد از نبوت افادت علم است و تهذیب نفوس مردم از اخلاق مذمومه مهلکه و ارشاد ایشان با خلاق محموده مستعد و مراد از تعلیم این است و از آن جهت گفتیم کی افضل سایر حرف - و صنعت است- کی شرف صنعت به دو چیز داند: یکی به اعتبار غریزی که به آن توسل کنند به معرفت آن، چون فضل علوم عقلی بر لغت، یکی به اعتبار محلی که تصوف در آن است...» (شیرازی، ۱۳۶۹، ۱۳۱).

بر اساس سیاست‌های چهارگانه علامه، سیاست مرتبه چهارم بعد از این نبوت، فایده و سود علم است و تهذیب و تزکیه نفس که انسان را از اخلاق زشت و ناپسند دور می‌سازد. در کل هدف علامه از طبقه‌بندی سیاست‌های چهارگانه این است که بگوید سیاست مرتبه چهارم باعث تعلیم حقیقی می‌شود که در هیچ کدام از سیاست‌های چندگانه تعلیم حقیقی مطرح نشده است؛ در واقع علامه در اینجا با رویکردی عرفانی به مسئله پرداخته، همان رویکردی که عرفا به صنایع داشته‌اند، بر این اساس هر نوع صنعت و پیشه‌ای به جز هدف و مقصود و نهایت حرف‌هایش، جهت نفوسی هم دارد که این جهت روشی است که با آن به سوی معنویات و تزکیه درونی رهسپار می‌گردد و از این طریق است که صنایع و حرفه‌ها تولید می‌شوند.

۳-۲- علامه و شعر و ادب

علامه قطب‌الدین علاوه بر تبحری که در علوم اسلامی داشته، ادیب و سخن‌سنج و نویسنده‌ای صاحب قریحه نیز بوده است. نثر او چه در تألیفات عربی و چه در کتاب‌هایی که به فارسی نوشته است، سلیس و روان و عاری از تعقیدهای لفظی است؛ جز در مقدمه کتاب‌هایش که سخن را با بدایع کلام، قوت انسجام می‌بخشید، در متون تألیفات خود سعی بلیغ دارد که با ساده‌ترین الفاظ مطالب خود را به خواننده تفهیم کند.

«و آن صنعتی کی قادر باشند به آن بر ایقاع تخیلاتی- کی مبادی انفعالات نفسانی مطلوب گردد؛ پس مبادی آن مخیلات باشند- و آن قضایایی باشد- کی تأثیر کند در نفس انبساطی یا انقباضی...».

علامه در اینجا از ویژگی‌های صنعت شعر گفته است. وی اذعان دارد که چون صنعت شعر بر پایه تخیلات است، این خود باعث تزکیه نفس انسان می‌گردد و همچنین در ادامه روا می‌دارد که در خطابیات و شعریات مشترک‌اند و در افادت ترغیب و ترهیب، همچنین در امور دنیوی و دینی، که در هر کدام از این صناعات سه‌گانه هستند که این صناعات، جدل، خطابت و شعر هستند. (شیرازی، ۱۳۶۹، ۴۵۱).

۳-۲-۱- علامه و ریاضیات

آنچه که از واژه علم مدنظر ماست، می‌توان گفت که در واقع همان علمی است که در میان علمای مسلمان رایج بوده است. این علوم به دو بخش تقسیم می‌گردند: ۱- علوم ریاضی به شاخه‌های فرعی تقسیم می‌شوند که شامل موسیقی، هندسه، نجوم و حساب می‌باشند. ۲- علوم طبیعی به شاخه‌های فرعی تقسیم می‌شوند که شامل زیست‌شناسی، فیزیک و علوم شناختی. در سنت‌های عقلی اسلامی، هر کدام از این علوم در دسته‌بندی و گروه‌هایی قرار می‌گیرد که هر کدام از علماء و فلاسفه بر اساس مکتب فکری و نگرش‌های خویش، آن‌ها را منعکس کرده‌اند.

نصر در این زمینه می‌گوید: علامه قطب‌الدین در دره‌التاج خویش، با اقتباس از کتاب شفا ابن‌سینا، به بازآفرینی علم طبیعی و همچنین تعاریف ریاضیات، آنچه که مورد مقبول گذشتگان بوده است، پرداخته است. علامه، ریاضی را از اموری می‌داند که وجود آن‌ها با توجه به اتحاد با ماده محقق می‌گردد؛ اما بدون ارجاع به ماده قابل شناخت است. مثلث‌ها، دایره‌ها، مربع‌ها و اعداد، تماماً مثال‌هایی هستند که علامه آن‌ها را ارائه کرده است (نصر، ۱۳۸۸، ۲۵۷).

علامه علاوه بر ریاضیات در زمینه‌ی موسیقی هم صاحب‌نظر بوده است. چندین آثار از وی به‌جامانده است که به تشریح آن‌ها می‌پردازیم؛ از جمله این آثار، ترجمه تحریر اقلیدس است که در این کتاب علاوه بر ترجمه به توضیح عبارات آن نیز پرداخته است. در اینجا قربانی می‌گوید: یکی دیگر از آثار وی فی حرکت الدحرجه و فی النسبه بین المستوی و المحنی است که در این کتاب برای شخصی تفسیر کرده است که علامه نامی از آن نیاورده است و دیگر کتاب وی، کتاب هیئت است که قطب‌الدین برای فرزند خواجه نصیر، یعنی خواجه اصیل‌الدین نگاشته است. (قربانی، ۱۳۶۵، ۳۵۳) و در نهایت کتاب دره‌التاج است که علامه آن را به زبان فارسی به رشته تحریر درآورده است؛ در یک بخش و پنج قسمت آن را تقسیم‌بندی کرده است که در قسمت چهارم این کتاب به تشریح هندسه و ترجمه کتاب اصول اقلیدس و همچنین ترجمه کتاب تلخیص‌المجسطی که مؤلف آن عبدالملک شیرازی است، پرداخته است.

۳-۲-۲- علامه و موسیقی

- مفهوم موسیقی

علامه در تقسیم‌بندی علم، تحت تأثیر نظریات ارسطو قرار دارد. بر این مبنا علم ریاضی را با توجه به تقسیم‌بندی ارسطو، علم اوسط می‌خواند و از آن در چهار نوع فن یاد می‌کند: ۱- علم مجسطی ۲- علم حساب ۳- علم هندسه ۴- علم موسیقی. بدین منظور موسیقی، در واقع همان فن چهارم ریاضی در قدیم است و به بیانی دیگر می‌توان گفت، موسیقی مربوط به بخش چهارم ریاضی است. (ناصر پور، جلد ۱، ۳۱). با توجه به این مقدماتی که در اینجا آورده شده، بحث موردنظر در واقع ارتباطی به ریاضی ندارد؛ لذا این مطالب بر اساس یک دوره از مسائلی است که بر پایه اصول حکمت و فلسفه بیان کرده است.

-وظایف صناعت موسیقی

طبق تقسیم‌بندی علامه، وظایف صناعت موسیقی به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱. «اداء الحان است» منظور علامه از ذکر وظایف الحان این است که این الحان وظایفی دارند.
۲. «وظیفه به هم پیوستن نغمات». در اینجا هدف این است که این الحان را چگونه با یکدیگر ترکیب کند و اثری جدید خلق کند.
۳. «به کمال رساندن لحن ناقص». وظیفه‌ای که اینجا وجود دارد، رفع نواقص است؛ زیرا وقتی نواقص رفع گردد به مرحله کمال می‌رسد. (ناصر پور، ج ۲: ۴۳).

-علم موسیقی

علامه علم موسیقی را به این صورت تعریف می‌کند: مسئله موسیقی، الحان می‌باشد؛ به این دلیل که در این علم، در واقع صحبت از عوارض ذاتی الحان می‌باشد؛ به جز این عامل، موضوع این علم به دو صورت دیگر تعریف می‌گردد: بنا به گفته ناصر پور: ۱- اموری است که تألیف الحان بر آن‌ها متوقف می‌گردد ۲- کاری که الحان توسط آن به مرحله تکامل می‌رسد تا در موقعیت شنیدن و احساس قرار بگیرد و به این صورت، اموری که مربوط به تألیف و همچنین اموری که به اكمال مرتبط است، این امور به لحن منسوب است. (ناصر پور، ۱۳۸۷، ج ۲، ۴۵).

علامه در واقع بین یک لحن و همچنین یک قصیده تناسبی یافته و اذعان دارد که قصیده در بدو امر از حروف متشکل گردیده است و بعد از آن از مصراع‌ها و بعد ابیات و بعد از این‌ها لحن در ابتدا از نغم تشکیل گردیده که مانند حروف قصیده هستند، می‌آید.

۴. نتیجه‌گیری

آنچه در این جستار گذشت نشان داده، قطب‌الدین با توجه به ذهن وقاد و نازک‌اندیش خویش، راه سیر و سلوک را پذیرفت تا بتواند از این طریق، صورت ملکوتی را در مفهوم صناعت خویش به کار بندد و به این صورت در صناعت خویش به کار برد که به صورت ایجاز، عبارتند از:

۱. قطب‌الدین میان صناعت و علوم هیچ‌گونه تفاوت و تمایزی قائل نیست؛ به‌عنوان مثال از پزشکی و نجوم و هندسه و... به‌عنوان صناعت یاد کرده است.

۲. بین صناعت و آنچه در دنیای مدرن، هنرهای زیبا نامیده می‌شود؛ هیچ‌گونه تفاوتی نمی‌بیند؛ به‌عنوان مثال ادبیات و موسیقی جزو صنایع محسوب می‌شود؛ به عبارت دیگر، مفهوم صناعت نزد قطب‌الدین، مفهوم گسترده‌ای دارد که هم شامل علوم می‌شود و هم شامل آنچه ما به آن هنرهای زیبا می‌گوییم.

۳. صناعت بر پایه معرفت استوار گشته است؛ در واقع ملکه‌ای نفسانی بوده که منتهی به یک نوع عمل می‌گردد. در اینجا صناعت بر اساس مهارت و تکنیک نبوده و بلکه مراد از آن دانایی است. قطب‌الدین نظر به این دارد که علم و دانایی منجر به عمل می‌گردد؛ به عبارت دیگر، مفهوم صناعت نزد قطب‌الدین در واقع یک نوع پیشه بوده که بر این اساس به کار اشتغال داشتند و کاربری عمومی داشته و هم از بُعد سلوک معنوی به آن می‌نگریسته است. بر این اساس تمام این صنعتگران، یک جامعه مدنی تشکیل می‌دادند و اساس این نوع طریقت بر پایه تهذیب و تزکیه نفس بوده است؛ در کل از بین تمام صنعتی که علامه آن را طبقه‌بندی کرده، بر این نکته اذعان دارد که تمام این صناعت برگرفته از علم است تا شخصی علم به ساخت نداشته باشد در تولید صناعات ناتوان می‌گردد.

پی‌نوشت

- 1- Hunar
- 2- Sunara
- 3- Sundara
- 4- Techne
- 5- Art

منابع و مأخذ

- بنی اردلان، اسماعیل، (۱۳۸۹). معرفت‌شناسی آثار صناعی. تهران: انتشارات سوره مهر.
- بینای مطلق، سعید. (۱۳۹۵). هنرنزد افلاطون. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
- پازوکی، شهرام. (۱۳۹۰). حکمت زیبایی و هنر در مکتب شیراز بر اساس دو کتاب عبهرالعاشقین روزبهان بقلی شیرازی و دره التاج قطب‌الدین شیرازی. نشریه جاویدان خرد. جلد ۸. شماره ۱۸. ص ۲۱-۵.
- تقی‌زاده، محمود. (۱۳۸۰). سیری در اندیشه‌های اخلاقی. تهران: نشر دلشاد
- حاجی‌ها، عباس. (۱۳۸۶). قطب‌الدین شیرازی. آراء و آثار او. نشریه پیک نور. سال ششم. شماره ۴. ص ۷۱-۱۹۰
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۴۲). لغت‌نامه دهخدا. ج ۱۹. تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- راغب اصفهانی، حسین بن مفضل بن محمد. (۱۴۲۷). مفردات الفاظ قرآن. تحقیق صفوان عدنان داوودی. قم: منشورات طلیعه‌النور.
- شیرازی، قطب‌الدین. (۱۳۶۹). دره التاج. به کوشش سید محمد مشکوه. تهران: انتشارات حکمت.
- ضمیران، محمد. (۱۳۹۲). هنر نزد ارسطو. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
- عمید، حسن. (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی جیبی. تهران: انتشارات راه رشد.
- قربانی، ابوالقاسم. (۱۳۶۵). زندگی‌نامه ریاضیدانان دوره اسلامی از سده سوم تا یازدهم هجری. تهران: نشر دانشگاهی.
- کیهانی‌لبنانی، مرضیه. (۱۳۹۰). بررسی آراء و اندیشه‌های قطب‌الدین محمود شیرازی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد ادبیات فارسی. دانشگاه اصفهان. دانشکده علوم انسانی.
- الماسی‌کوپایی، اعظم. (۱۳۹۵). تحلیل و تبیین مبانی تعلیم و تربیت در دره التاج قطب‌الدین شیرازی. نشریه ایده‌های نو در علوم و فناوری. دوره ۱. شماره ۳.
- محسن افنان، سهیل. (۱۳۶۲). واژه‌نامه فلسفی. (فارسی، عربی، انگلیسی، فرانسه، پهلوی، یونانی، لاتین). تهران: نشر نقره.
- معین، محمد. (۱۳۷۶). حاشیه بر برهان قاطع. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- میبدی، ابوالفضل رشید‌الدین. (۱۳۸۲). کشف الاسرار و عده‌الابرار. تصحیح علی اصغر حکمت. تهران: امیرکبیر.
- ناصر پور، نصرالله. (۱۳۸۷). رساله موسیقی از دره التاج لغره‌الدباج. ج ۱. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
- ناصر پور، نصرالله. (۱۳۸۷). رساله موسیقی از دره لتاج لغره‌الدباج. ج ۲. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
- نجفی، موسی. (۱۳۸۲). مراتب ظهور فلسفه سیاست در تمدن اسلامی. تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- یوسفی‌راد، مرتضی. (۱۳۸۶). اندیشه سیاسی قطب‌الدین شیرازی. تهران: نشر بوستان کتاب.